



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه و بیان مسئله

فهم و استنتاج مراد خداوند از آیات و روش‌های آن، پس از نزول و ابلاغ وحی به دلیل جایگاه بنیادین قرآن کریم به عنوان متن وحیانی غیرمحرّف و خطاناپذیری که منبع اصلی همه‌ی علوم اسلامی و زیربنای تفکر دینی همه‌ی فرق اسلامی است، از اساسی‌ترین موضوعات مطالعات دین‌پژوهانه محسوب می‌شود. از این رو پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) و سایر معصومان (ع) علاوه بر اینکه معلم، مبین و ترجمان‌القرآن‌اند، روش‌ها و شیوه‌های خویش در استدراک و استنتاج آیات را به فراخور ظرفیت مخاطبان، به آنان تعلیم داده‌اند. از سوی دیگر مسئله‌ی «حجیت فهم ظواهر قرآن برای عموم مخاطبان» در قبال «صعب و مستصعب بودن، فوق بشری بودن، ذووجه و چند لایه بودن مفاهیم و حقایق قرآن و جامعیت، جهانی بودن و جاودانگی مفاهیم آن»، همواره قرآن‌پژوهان و مخاطبان قرآن را در فراز و نشیب سهولت و صعوبت فهم آن قرار داده است؛ به طوری که جستجوی حقیقت در خصوص مبانی سهولت و صعوبت فهم قرآن برای مخاطبان غیرمعصوم از ضرورت ویژه‌ای بهره‌مند است.

مسئله‌ی فهم قرآن، اعم از فهم تفسیری و تأویلی آیات، تبیین مفهومی و مصداقی آن‌ها، درک معنای باطنی و جری آیات و مسئله‌ی انحصار علم قرآن به معصومان (ع) یا تعمیم فی الجمله‌ی آن به مفسران غیرمعصوم، شیوه‌ها و روش‌های فهم تفسیر و تأویل قرآن و ... به فراوانی در کتب و پایان‌نامه‌ها و مقالات مورد بحث و کنکاش قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه مقالاتی با عناوین «اصول و مبانی فهم و تفسیر قرآن»، «بررسی امکان فهم‌پذیری قرآن»، «راهکارها و ابزارهای فهم و تفسیر قرآن»، «مبانی، روش و گرایش تفسیر تسنیم» و ... در این حوزه نگارش شده است. لیکن پژوهش از مسئله‌ی مبانی سهولت و صعوبت فهم قرآن از دیدگاه مفسران شیعه و به ویژه با

محوریت دیدگاه‌های موشکافانه و عالمانه‌ی آیت‌الله جوادی آملی، نوآورانه و شایسته‌ی تامل و پژوهش است.

مفهوم‌شناسی «فهم قرآن»

قرآن کریم، روایات اسلامی و سیره‌ی معصومان (ع)، مسلمانان و غیرمسلمانان را به تفکر و تأمل در مفاهیم و حقایق قرآن کریم فراخوانده است؛ چنانچه در آیات ۸۲ سوره‌ی نساء و ۲۲ سوره‌ی ص و ۲۴ سوره‌ی یوسف و ... مشاهده می‌شود.

آنچه بدیهی یا شبه بدیهی و وجدانی تلقی می‌شود، آن است که حداقل مرتبه‌ای از مرادات و آموزه‌های قرآن در سطح درک عموم است و مخاطبان عادی قرآن توانایی فهم آن را دارند؛ چنان که پیشینه‌ی تاریخی قرآن از زمان نزول تاکنون، بیان‌گر آن است که عموم مسلمانان و مؤمنان به قرآن، منافقان، کفار، معاندان، مستشرقان و ... هر یک توانایی درک مرتبه‌ای از مفاهیم قرآن را داشتند. از سویی، بیان معصومان (ع) از مفاهیم قرآن، به دلیل تفاوت نیاز و ظرفیت مخاطبان، همواره ذومراتب و لایه‌مند بوده است؛ چنان که استدراک و استنتاج مفسران غیرمعصوم نیز به دلیل درجات مختلف آنان در علمیت و پاک‌نفسی، مهارت و ظرفیت‌های متفاوت ذهنیشان، دارای مراتب است و طبعاً بالاترین مرتبه‌ی درک مفاهیم قرآن، از آن راسخان در علم، معصوم و ترجمان وحی الهی که ملهم به علم «من لدن علیم خبیر» اند، خواهد بود. از سوی دیگر، صراحت و اشارت آیاتی نظیر ۲۱ سوره‌ی عنکبوت و ۷ سوره‌ی آل عمران و ... و روایات معصومان (ع) (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۹، بند ۴؛ کلینی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۴۱) - به عنوان مبین و مفسر قرآن - دلالت بر ثقیل بودن، صعب و مستصعب بودن سطحی از مفاهیم و حقایق قرآن کریم دارد. افزون بر آن، اشتغال قرآن بر مفاهیم و

حقایق لفظی و فرالفظی و «مراتب و سطوح مفاهیم و حقایق» و «مصادیق سیال و عصری»، از سوی معصومان (ع) و قرآن‌پژوهان پذیرفته شده است. لازمه‌ی مقدمات فوق‌الذکر آن است که فهم متشابهات، مجملات قرآن همچون استنطاق محکمات، میبانات و مفصلات آن و ادراک ظاهر قرآن، همچون استدراک باطن آن، دارای سطوح و مراتب گوناگون است؛ به طوری که فهم مرتبه‌ای از معانی و حقایق آن، قابل اصطیاد اذهان عمومی مخاطبان و سهل‌التناول است و مراتبی از مفاهیم و حقایق قرآن، مخصوص اولیای الهی و راسخان در علم معصوم (ع) و یا اوحدی از راسخان در علم غیرمعصوم و قرآن‌پژوهان پاک‌نفس و صعب‌التناول است؛ چنان که لازمه‌ی دعوت خداوند به تفکر، تعقل و تدبر در قرآن و ذومراتب بودن ماهیت اندیشه‌ها و تأملات انسان‌ها، محصولی جز مراتب و سطوح فهم قرآن نخواهد بود. بنابراین مراد از فهم قرآن در پژوهش حاضر، مدلول تفسیری، تأویلی و باطنی آیات و بیان مراد مفهومی و مصادقی آن‌ها و مفاهیم برخاسته از جری آیات است که به نوبه‌ی خود، ادراکاتی ذومراتب و مشتمل بر مفاهیم و حقایق سهل و صعب می‌باشد.

اینک در عناوین ذیل «مبانی سهولت و صعوبت فهم قرآن» مستند به آیات

روایات و دیدگاه‌های مفسران شیعه و به ویژه آیت‌الله جوادی آملی تقریر می‌شود:

۲- مبانی سهولت «فهم قرآن» با محوریت دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی

مفاهیم قرآن کریم نه آن‌چنان بدیهی است که نیازی به تحلیل مبادی تصویری و تصدیقی نداشته باشد و نه معماگونه است؛ به طوری که خارج از قوانین مفاهمه و فرهنگ محاوره‌ای باشد و در دسترس فهم و تفسیر مخاطبان عادی قرار نگیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۲). فهم قرآن کریم انحاء گوناگون دارد و برخی از صور

آن آسان و برخی دیگر دشوار است؛ به طوری که بعضی از اقسام آن به قدری سهل است که شاید عنوان تفسیر قرآن به قرآن از آن منصرف است. لیکن برخی دیگر به قدری پیچیده است که به دشواری به ذهن مفسر منتبّع تبادر می کند (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶۳ - ۶۴). از آیات قرآن و روایات معصومان (ع) مبانی و مفاهیمی مستفاد است که لازمه‌ی آن، سهولت مرتبه‌ای از فهم قرآن کریم برای عموم مخاطبان است. اینک در ذیل به تقریر آن می‌پردازیم:

۲-۱) وجود اوصاف هدایتی - اثباتی قرآن کریم:

برخی از شاخص‌ها و اوصاف قرآن کریم، مانند نور بودن (مائده، ۱۵)، تبیان کل شی بودن (نحل، ۸۹)، کتاب مبین بودن (انعام، ۵۹)، لسان عربی مبین بودن (نحل، ۱۰۳)، بیان للناس بودن (آل عمران، ۱۳۸) و هدی للمتقین (بقره، ۲)، دلالت بر سهولت فهم، تفسیر و درک ظواهر آیات برای عموم دارد، نه اختصاص به معصومان (ع). همچنین آیات فوق مربوط به مقام «ثبوت» است، نه مقام «اثبات» تا قرآن در مقام اثبات دارای چنین صفاتی نباشد؛ زیرا اوصاف مزبور، مربوط به ویژگی هدایت بودن قرآن در مقام رهبری است که عام است و اختصاص به معصومان (ع) ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۸۹).

از سویی مفاد مرتبه‌ی «کتاب مکنون»، «لوح و محفوظ»، «علی حکیم» بودن قرآن و «لا رطب و یابس الا فی کتاب مبین» که غیر از مطهران به آن دسترسی ندارند، مربوط به مفاد مرتبه‌ی کمال و نهایی آن است (همان). بدیهی است لازمه‌ی آنکه قرآن ثبوتاً کتاب هدایت برای عموم مخاطبان باشد و واجد صفاتی همچون لسان

عربی، نور و مبین بودن، تبیان بودن و ... باشد، آن است که سطحی از مدلولات آن برای عموم مخاطبان واجد شرایط که آگاه به علوم مقدماتی تفسیرند، قابل درک باشد.

۲-۲) تنوع خطاب‌های قرآن کریم:

تنوع خطابات قرآن که گاه با عبارت «یا ایها الرسل و یا ایها الرسول» بیان شده و گاه با «یا اولی الابصار» و «یا اولی الالباب»، «یا ایها الذین آمنو»، «یا اهل الکتاب»، «یا ایها الناس» از آن تعبیر می‌شود، دلالت بر سهولت فهم ظواهر قرآن برای عموم مردم و انحصار استنباط جامع (اعم از ظاهر، باطن، تأویل و تنزیل) و اکتناهی معارف و احکام آن در معصومان (ع) دارد (همان: ۹۰ و ۱۰۳).

۳-۲) آیات ترغیب‌کننده‌ی همگان به تدبیر در مفاهیم قرآن:

دعوت و ترغیب همگان به تفکر و تدبیر در مفاهیم قرآن کریم از سوی آیات، مانند آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی محمد: «افلا یتدبرون القرآن ام الاقلوب اغفالها و...» و توجیه مردم با آیات و تشویق اصحاب و شاگردان به تعمق در قرآن از سوی معصومان (ع) (همان: ۹۶). همچنین هم‌اوردطلبی، تحدی و فراخواندن جهانیان به آوردن کتابی همانند قرآن از سوی آیات و بیانات معصومان (ع)، عمومی بودن زبان قرآن را در عین ذووجوه بودن، اثبات می‌نماید (همان: ۹۱).

۴-۲) مفاد روایات «عرض علی الکتاب» و «عرض احادیث متعارض بر قرآن»:

روایات «عرض محتوای حدیث بر قرآن» (کلینی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۶۹) و روایات عرضی اخبار متعارض که جمع دلالتی ندارد و تعارض مستقر دارند بر قرآن (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۸: ۸۰)، که اصطلاحاً نصوص علاجیه نامیده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۷۹-۸۳).

۲-۵) مفاد حدیث ثقلین در تمسک توأمان به قرآن و عترت:

حدیث متواتر ثقلین که به تمسک به قرآن و عترت فرامی خواند: «ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۱۰۰) دلالت بر قابل فهم عموم بودن مرتبه‌ای از مفاهیم قرآن (مرحله‌ی ظواهر آیات و تفسیر آن) دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۹۱)؛ زیرا ملزوماتی همچون: ترغیب عموم مخاطبان به تدبیر در قرآن، دعوت به همانندآوری آن، عرضه نمودن محتوای سنت غیرقطعی بر قرآن و تمسک جستن به قرآن (در کنار عترت)، لوازمی دارد که از جمله‌ی آن، قابل فهم بودن سطحی از مفاهیم قرآن برای همه‌ی مخاطبان است.

۲-۶) مخاطب مثال‌های قرآن، عموم مردم به هدف تحول از معقولات به محسوسات:

از جمله مبانی سهولت فهم قرآن آن است که قرآن کریم مخاطب مثال‌های خود را عموم مردم، به هدف حرکت فکری از مثل به ممثّل و تحول از مرحله‌ی علم به معقولات به مرحله‌ی شهود مشهودات و از حصول به حضور می‌داند؛ چنان که آیه‌ی ۴۳ عنکبوت: «و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون» دلالت بر سهولت مرتبه‌ای از فهم قرآن برای سطح ادراکات عمومی دارد (همان: ۴۲).

۲-۷) مفاد حدیث ثقلین: یک سطح از مفاهیم قرآن را حبل ممدودی که منتهی به مرحله‌ی عربی مبین است، دانسته است:

مستفاد از تعبیر حدیث ثقلین: «حبل ممدود من السماء و الارض» راجع به قرآن کریم به عنوان حبل ممدودی که یک طرف آن به دست خداوند و طرف دیگر آن به دست مردم است، آن است که مفاهیم و حقایق قرآن، مرحله‌ی الهی در «ام الكتاب و کتاب

مکنون» دارد که اختصاص به اولیای معصوم الهی دارد. ولی مرحله‌ی «عربی مبین» نیز دارد که قابل دست‌یابی برای فاهمه‌ی همه عموم مردم است (همان، ج ۱: ۱۲۳).

لازمه‌ی لایه‌مند بودن و ذومراتب بودن حقایق قرآن از حد عربی مبین که بر اساس اصول عقلایی محاوره‌ای، قابل درک عموم است، تا مرز ام‌الکتاب که مرتبه‌ای از علم الهی است، آن است که حداقل لایه‌هایی از ظواهر قرآن قابل تلقی و درک مخاطبان غیرمعصوم باشد.

۲-۸) اتخاذ «به قدر طاقت بشری» در تعریف تفسیر قرآن:

اینکه در تعریف تفسیر قرآن و حدیث‌شناسی، همانند تعریف فلسفه و هستی‌شناسی، قید «به قدر طاقت بشری» لحاظ می‌شود و به عبارت دیگر، قید فوق در تعریف جهان عینی «فلسفه» و جهان علمی (مانند تفسیر و حدیث) مأخوذ می‌شود و ادراک صحیح «کلمات تدوینی خداوند»، همانند درک «کتاب تکوینیش» (مشروط به تمهید شرایط و مقدمات علمی) به مقدار ظرفیت ادراک کنندگان است، دلالت بر سهولت مرتبه‌ای از فهم قرآن و حدیث دارد (همان: ۱۴۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۵۵).

۳- مبانی صعوبت «فهم قرآن» با محوریت دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی

آنچه از مباحث گذشته استفاده می‌شود، آن است که در قبال سهولت مرتبه‌ای از فهم قرآن، مفاهیم، مراتب، مصادیق، لطایف و حقایقی از قرآن کریم وجود دارد که استدراک و استنتاج آن، قطعاً از صعوبت و دشواری برخوردار است. یادکرد دو مطلب در اینجا ضرورت دارد: اول آنکه نور بودن قرآن که اقتضای فقدان هر گونه ابهام و تیرگی در آن است، به معنای بدیهی بودن مطالب آن نیست و منافاتی با وزانت علمی و عمق نظری مفاهیم و حقایق قرآن ندارد؛ زیرا در برابر ظلمت ابهام است، نه در قبال نظری و

ژرف بودن، تا نیاز به تفسیر نداشته باشد. از این رو نور بودن قرآن، با سختی و صعوبت مراتب و مراحل از مفاهیم و حقایق آن سازگار است؛ ثانیاً دشواری و صعوبت فهم قرآن و سنت معصومان (ع) برای محققان و مقلدان یکسان نیست و محققان مطاع و متبوع آن گاه دچار صعب در فهم می‌شوند که ستاره‌ی برهان یا خورشید شهود آنان افول کند؛ چه دولت درخشان آنان مستعجل باشد. اما مقلدان مطیع و تابع آن گاه فهمشان مستعصب است که پیروی از محقق مطاع و متبوع را قطع و عصای اطاعت و تبعیت را از کف بدهند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۴۸ و ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۰۶). در ذیل به تقریر این مبانی با محوریت دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی می‌پردازیم:

۱-۳) ثقیل بودن معارف قرآن و روایات:

یکی از مبانی دشواری ادراک صحیح و معتبر قرآن و روایات - به عنوان مبین و مفسر قرآن - ثقیل بودن، وزین بودن، وجود معارف عمیق و فوق بشری در قرآن است که مستلزم صعوبت و تحمل ذهنی آن است. آنچه خداوند، قرآن را «قول ثقیل» وصف نموده: «انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً» (مزل، ۵) و اهل بیت (ع) نیز گفتار خویش را سخت و صعب معرفی نموده‌اند: «امرنا، حدیثنا، علمنا، صعب، مستعصب» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۷۱ و ۱۸۳ و ج ۶۴: ۱۰۳؛ نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۹؛ کلینی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۴۰۱).

ثقیل بودن، نظری بودن و عمیق بودن حقایق قرآن به شرح ذیل، تقریر می‌شود:

الف) اشتغال همه‌ی آیات بر ظاهر، باطن، تنزیل، تأویل، حدّ و مطلع:

تمام آیات قرآن مشتمل بر ظاهر، باطن، تنزیل، تأویل، حدّ و مطلع و مراحل متفاوت بطون و تأویلات آن است (فیض کاشانی، بی تا، ج ۱: ۲۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱:

(۳۵) و هر لفظ، عبارت و آیه‌ای ۷ تا ۷۰ معنای باطنی دارد (شاکر، ۱۳۸۹: ۱۳۶-۱۳۸) که هرگز تناقضی بینشان نیست، بلکه فصاحت و بلاغت واژگان قرآن مبادی تصویری مفاهیم الفاظ و مبادی تصدیقی آیات، هم‌آوا و هم‌سان‌اند و همه‌ی مفاهیم باطنی و مراحل درونی قرآن با یکدیگر و با معنای ظاهری آن، هماهنگ، سازگار و مفسر یکدیگرند؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۳۸-۱۳۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۹۶-۹۷ و ۲۹۸). همگی شاهد وزین بودن، پیچیدگی و صعوبت مفاهیم و حقایق قرآن است.

ب) اشمال همه‌ی آیات بر مفاهیم و حقایق طولی و عرضی:

یکی از مبانی ثقلت و صعوبت قرآن کریم، مراتب و لایه‌های طولی متنوع و مفاهیم متعدد عرضی در مفاهیم، مصادیق و حقایق برخاسته از واژگان، گزاره‌ها و آیات قرآن کریم است؛ چنانچه در روایت امام صادق (ع) به آن اشاره شده است: «کتاب الله علی اربعه اشیاء، علی العباره و الاشاره و اللطائف و الحقائق، فالعباره للعوام و الاشاره للخواص و اللطائف للاولیاء و الحقائق للانبیاء» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۲۷۸).

توضیح آنکه بسیاری از مفسران و قرآن‌پژوهان استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد در کاربرد واحد را مجاز دانسته‌اند. آیت‌الله جوادی آملی نیز آن را مدلل به این بیان نموده‌اند که: عدم امکان یا وقوع اراده‌ی چند مطلب از یک آیه یا چند معنا از یک لفظ، یا بر اثر محدودیت ظرفیت لفظ است یا مضبوط بودن ظرفیت مستمع (مخاطب) و یا محدودیت علم و اراده‌ی متکلم وحی (خداوند سبحان). از سویی، اصول عقلایی محاوره‌ای در تفهیم و تفاهم، هر چند از نظر «لفظ» و از حیث «مخاطب» نسبت به افراد عادی، مطاع و متنوع است، لیکن در «متکلم وحی الهی» یعنی خداوند سبحان، جاری نیست. یعنی تمام احکام متکلم‌های عادی بشری، در

خصوص متکلم و خداوند سبحان حاکم نیست. گذشته از اینکه مخاطب اولی و اصلی قرآن کریم پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) و سپس سایر معصومان (ع) هستند که به دلیل شأن خلافت الهی، ولایت معنوی و انسان کامل بودنشان، توان تحمل معانی متنوع و ادراک مفاهیم متعدد را در یک سیاق، یک جا و در آن واحد دارند. از سوی دیگر مراحل (مفاهیم) طولی، مصادیق یک معنایی هستند، نه معانی متعدد یک لفظ (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۲۹-۱۳۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۹۸). نتیجه آنکه ظرفیت وسیع واژگان، گزاره‌ها و آیات قرآن در استعمال در معانی عرضی و طولی متعدد و متنوع، بیان‌گر ثقیل بودن معانی و صعوبت در فهم آن است.

شاید یکی از معانی و وجوه بیان امیرالمومنین علیه‌السلام در نهج البلاغه: «فان القرآن حمّال ذو وجوه» (نهج البلاغه، نامه ۷۷) و حدیث رسول اکرم: «القران ذلول ذو وجوه فاحملوه علی احسن الوجوه» (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۱۰۴) آن باشد که قرآن ظرفیت اشتمال بر معانی طولی و عرضی متنوع و گوناگون را دارد که اگر جمع بین همه‌ی آن وجوه معانی میسر نباشد، آن را در بهترین وجه حمل کنیم و اگر همه‌ی آن معانی صحیح و تام نباشد، هرگز قرآن کریم نسبت به معنای غیردرست، ذلول، رام، نرم و انعطاف‌پذیر نیست و نمی‌توان آن معنا را از وجوه قرآن محسوب نمود. از این رو ذووجوه بودن قرآن به معنای صلاحیت واقعی قرآن برای حمل بر وجوه متعدد نیست. بدیهی است این خصیصه‌ی قرآن کریم قطعاً با صعوبت در فهم توأم خواهد بود. به همین دلیل ائمه (ع) نیز آیات قرآن را برای همه‌ی افراد یکسان معنی نکرده‌اند؛ برخی به ظاهر قرآن معنی فرموده‌اند و برای برخی دیگر به باطن؛ و این بستگی به تحمل آن‌ها داشته است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۷۶).

مبانی سهولت و صعوبت «فهم قرآن» با محوریت دیدگاه‌های ... / سیدعبدالله اصفهانی ۱۰۱

ج) آیات قرآن به منزله‌ی «مثل»هایی برای دست‌یابی به معارف عمیق تأویلی و حقایق وجودی عینی و خارجی:

آیات قرآن کریم به منزله‌ی «مثل»هایی است برای تبیین یک سلسله معارف عمیق و آن معارف نیز مثال‌هایی است برای تشریح «تأویل» قرآن. چنانچه «تأویل» نیز به نوبه‌ی خود، وجودی حقیقی و عینی است. از این رو قرآن کریم کتابی ساده و کم‌عمق نیست که معارفش در همان ظواهر اولیه خلاصه شود، بلکه عباراتش مثل‌هایی است که باید با عبور از آن‌ها به «ممثّل» رسید (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۲۰). از سوی دیگر، بیان برخی مطالب در قالب مثل، تمثیل و قصه، نشان دهنده‌ی حقیقت بلند و سنگین معارف آن است که در غالب ساده‌ای بیان می‌شود تا همگان با تقریب معقولات به محسوسات درک کنند. در تمثیل، سطح مطلب مقداری پایین‌تر می‌آید و سطح فکر شنونده قدری بالاتر می‌رود، لذا در قرآن از تمثیل استفاده زیادی شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۰۰).

د) تکلم پیامبر متناسب با ظرفیت ذهنی مخاطبان:

امام صادق (ع) فرمودند: «ما کلم رسول الله العباد بکنه عقله قط»؛ یعنی حضرت رسول اکرم (ص) در تمام عمر شریفش با بندگان خدا به مقدار فهم نهایی و اندیشه و عمق شهود و ژرفای دانش خود سخن نگفت (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۳). اولاً مراد از «عباد» در حدیث فوق، افراد عادی است نه اهل بیت (ع). ثانیاً پیامبر (ص) در حوزه‌ی نشر معارف الهی هرگز بخل در بازگویی مطالب غیبی نداشته و هر چه از نشاء ملکوت دریافت می‌کند به نشاء ملک، املاء، ابلاغ و انشاء فرموده‌اند؛ چنان که از آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی تکویر «و ما هو علی الغیب بضنین» استنباط می‌شود. ثالثاً آیه‌ی فوق به طور یقین، هم شامل آیات قرآن و هم شامل معارف حدیث قدسی می‌شود.

مستفاد از مقدمات چهارگانه‌ی فوق آن است که قرآن به دلیل آنکه همه‌ی آیاتش (اعم از محکم و متشابه) ظاهر، باطن، تفسیر و تأویل دارد و واجد مراتب و حقایق طولی و عرضی است، همچنین چون همه‌ی آیات قرآن به منزله‌ی مثل‌هایی به هدف تلقی ممثلات (مفاهیم تصویری و تصدیقی و حقایق وجودی) است، لذا اذهان مخاطبان عادی هرگز ظرفیت درک نهایی مفاهیم و حقایق قرآن با تبیین پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) را نداشته است (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۰۰-۱۰۲).

نتیجه استدلال فوق عمیق بودن و مستصعب بودن مدلولات قرآن است؛ به طوری که لایه‌هایی از مفاهیم قرآن و مراتب شهود حقایق آن، از صعوبت برخوردار است و فهم نهایی و اندیشه‌ی نهانی و عمق شهود آن منحصر در معصومان (ع) خواهد بود.

۳-۲) توأمانی عمق معارف قرآن با محدودیت الفاظ بشری:

بیان معارف بسیار عمیق قرآن، در قالب الفاظ محدود و آیات موجز که جز معصومان (ع) و محدودی از خواص اهل تفسیر، توانایی دست‌یابی به فهم آن را ندارند، یکی از مبانی صعوبت فهم قرآن است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۴۶؛ رضائی اصفهانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۳؛ فرامرزی، ۱۳۹۴: ۷۰۸).

توضیح آنکه یکی از روش‌های قرآن کریم در ارائه‌ی مفاهیم و حقایق آن است که پس از ارائه‌ی مطالب قابل گفتن، اشاره می‌کند که در اینجا مطالب دیگری است که ما نگفته‌ایم. این سبک از گفتمان مفاهیم، دلالت بر صعوبت در مفاهیم و ایرادات قرآن کریم دارد؛ به عنوان نمونه در آیه‌ی ۷۵ انعام: «و کذلک نری ابراهیم ملکوت السماوات و الارض و لیکون من الموقنین»؛ یعنی ما این چنین به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم و برای اینکه از مؤمنین و یقین‌داران باشد. بیان عادی

مبانی سهولت و صعوبت «فهم قرآن» با محوریت دیدگاه‌های ... / سیدعبدالله اصفهانی ۱۰۳

مسئله این بود که بفرماید ملکوت را به او نشان دادیم تا از موقنین باشد، ولی قرآن کریم با آوردن «واو» پیش از «لیکون من الموقنین» می‌فهماند که عنایات و اهداف دیگری هم در ارائه‌ی ملکوت وجود دارد که خداوند آن را بازگو نکرده است و از این طریق محقق متفحص را برای کشف آن اهداف و فهم معارف ترغیب می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۴۶).

۳-۳) فاصله‌ی زمانی، مکانی و فضای علمی و اجتماعی مخاطبان قرآن از زمان نزول:

فاصله‌ی زمانی، مکانی و فضای علمی و اجتماعی مخاطبان قرآن از زمان نزول، موجب تغییر در مفهوم برخی واژگان و گزاره‌ها، اختلاف دیدگاه‌های مفسران و مغرضان و ... می‌شود. این سیالیت در کنار پیام جهانی و جاودانه‌ی قرآن، به نوبه‌ی خود مقتضی برخی معضلات در فهم قرآن می‌شود که لازمه‌ی آن، نوعی صعوبت در فهم قرآن است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۳۰ تا ۳۳). روشن است تأثیر دانش‌های نوین بشری در مفاد الفاظ و گزاره‌های قرآنی و مطرح شدن نیازها و شبهات سیال بشری، بستری از صعوبت فهم قرآن را فراهم می‌نماید.

۳-۴) پایان‌ناپذیری حقایق و معارف کتاب تشریح، همانند کتاب تکوین:

استدراک علوم بشری به طور اکتناه و پی بردن به عمق مفاهیم آن، مقدور و میسر بشری است؛ لیکن ادراک صحیح «کلمات تدوینی خداوند» همانند فهم درست «کلمات تکوینی‌اش» به مقدار ظرفیت ادراک کنندگان است و معرفت اکتناهی و پی بردن به عمق نهایی معانی، مصادیق و مراتب قرآن کریم، همانند معرفت اکتناهی به اسرار و رموز جهان آفرینش، به دلیل آنکه برخاسته از «علم لدنی» خداوند علیّ و حکیم

است، مقدور بشر عادی نبوده و نیست. از این رو فیلسوفان اسلامی در تعریف مفهوم فلسفه، شناخت هستی را مقید به قید «قدر طاقت بشری» نموده اند. همچنین حدیث- شناسان در تعریف علم حدیث و مفسران و قرآن‌پژوهان در تعریف علم تفسیر قید «قدر طاقت بشری» را لحاظ نموده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۴۵ و ۲۰۳؛ همان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۰۲ و ۱۰۵). روشن است پایان‌ناپذیری حقایق و معارف قرآن کریم شاهد دیگری بر وزانت و صعوبت فهم قرآن برای مخاطبان عادی بشری محسوب می‌شود.

۵-۳) یکسان نبودن الفاظ و عبارات در ظهور و خفای مفاهیم:

اشتمال قرآن بر الفاظ و عباراتی که به خودی خود به لحاظ ظهور و خفا بر مراد خداوند یکسان نیستند، مقتضی صعوبت و دشواری در فهم مراد خداوند است. توضیح اینکه الفاظ و عبارات قرآن اقسام گوناگون و هر یک احکام متفاوتی در فرآیند فهم، تفسیر و تأویل قرآن در پی دارد؛ از قبیل نص، ظاهر، خفی و متشابه. «نص» با عنایت به ظنی یا قطعی بودن «سیاق»، امکان تعدیل‌پذیری دارد (شاکر، ۱۳۸۹: ۱۸۷). «ظاهر» قرآن اولاً و بالذات مراد شارع نیست، بلکه به صورت فرعی و جنبی و از طریق سیاق آیه، سبب نزول و فضای نزول آیه، زمینه‌ساز القای معانی اصلی مدنظر متکلم است (همان: ۱۸۴-۱۸۷). «خفی» که علی‌رغم دلالت بر بیان روشن و واضح در انطباق بر مصداق خارجی، ابهام‌زا است (زیدان، بی‌تا: ۱۴۸؛ شاکر، ۱۳۸۹: ۱۸۹)؛ و «مجمل» که در دلالتش بر مراد خداوند واضح نیست و دارای انواعی از **معضلات و مشکلات** است (همان: ۱۹۰) و «متشابه» که به خودی خود ظاهر آیه مراد نیست و معنای ظاهری و بدوی آیه با نگاه مجموعی به قرآن، در تعارض با سایر آیات و در معرض شبهه، تناقض و ناهمگونی قرار می‌گیرد (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۳۹۵؛ اسعدی

مبانی سهولت و صعوبت «فهم قرآن» با محوریت دیدگاه‌های ... / سیدعبدالله اصفهانی ۱۰۵

و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۴). روشن است تفاوت ظرفیت الفاظ و عبارات قرآن در ارائه‌ی مدلولات که به نوبه‌ی خود مستند به اصول عقلایی محاوره‌ای نیز می‌باشد، بستری از صعوبت و ثقلت فراز و نشیب در فهم قرآن را تمهید می‌نماید.

۳-۶) اشتغال قرآن بر مدلولات فراعرفی و فرادلالی:

وجود مدلولات فراعرفی و فرادلالی در کنار مفاهیم عرفی و محاوره‌ای در قرآن، یکی از خصایص قرآن کریم است که که قرآن‌پژوهان به آن اذعان نموده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۸: ۸؛ معرفت، ۱۳۷۶: ۱۳۶؛ ابن طاووس، ۱۳۸۰ق: ۲۱۷)؛ از جمله حروف مقطعه‌ی قرآن که بنا بر دیدگاه صحیح‌تر، مدلول ظاهری و تفسیری ندارد، بلکه مدلولات فراعرفی، فرادلالی، تأویلی و باطنی دارد که به وسیله‌ی معصومان (ع) بیان شده است و به نوبه‌ی خود به دو قسم مدلولات قابل درک مخاطبان عادی و مدلولات سری بین خداوند و پیامبر و سایر معصومان (ع) تقسیم می‌شود. این مطلب شاهدی بر صعوبت فهم قرآن است. لذا وجود مدلولات فرادلالی، همچنین حروف مقطعه در قرآن که از جمله ویژگی‌های استثنایی و منحصربه‌فرد قرآن است، بستری از ثقلت و صعوبت فهم و پیچیدگی درک حقایق قرآن محسوب می‌شود.

۳-۷) قرآن، تجلی خداوند و علم بی‌پایانش در قالب محدود فرهنگ محاوره‌ای عقلایی بشری:

به حکم عقل سلیم، متکلم در کلام خویش تجلی می‌کند؛ چنان که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «المرء مخبوء تحت لسانه» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۸). همین معنا در مورد خداوند در قرآن، نبوت، امامت و ولایت در احادیث و ویژه‌ی اهل بیت آنان صادق است، لذا علی علیه‌السلام درباره‌ی قرآن می‌فرماید: «فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من

غیر ان یکنونوا رأوه» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۷، بند ۲) از سوی دیگر تمام تجلی‌ها یکسان و همتای هم نیستند و کامل‌ترین تجلی خداوند، قرآن کریم است که بر قلب مطهر کامل‌ترین فرستاده‌ی او یعنی پیامبر (ص) نازل شده است: «نزل به الروح الامین - علی قلبک لتکون من المنذرين» (شعرا، ۱۹۳-۱۹۴) و سایر مراتب تجلی بر سایر معصومان (ع) نازل شده است؛ چنانچه در تعبیر دعای ۲۷ رجب می‌خوانیم: «اللهم انّی اسئلك بالتجلی الاعظم» (شیخ عباس قمی، بی تا، دعای شب مبعث).

مفسران و قرآن‌پژوهان بر این باورند که هاضمه‌ی فرهنگ عقلایی محاوره‌ای، قواعد ادبیات عرب و دستگاه مفاهمی بشری، توان تحمل تجلی متکلم آسمانی و ارائه‌ی ملکوت آن را ندارد و در تفهّم کامل مراد الهی و جانشینان او، عاجز است. این شهادی بر صعوبت مراتبی از فهم قرآن و سنت است. از این رو قرآن‌پژوهان افزایش ظرفیت لغت، تطوّر تکاملی واژگان و توسعه‌ی فرهنگ محاوره‌ای در خصوص قرآن را ضروری دانسته‌اند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۴۷-۱۴۸؛ ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۰۵ و ۲۹۱). توضیح آنکه قواعد ادبی، قانون تشبیه، کنایه، مجاز مرسل و سایر صنعت‌های معانی، بیان و بدیع، در عین قبول آن‌ها و معتبر بودن در قرآن کریم، هر کدام دارای محدوده‌ی ویژه‌ای است و تنها در حوزه‌ی مسائل مربوط به دنیا، مُلک، ماده و هر آنچه از سنخ حس، خیال، وهم و عقل متعارف مردم است، کاربرد دارد؛ اما معانی ناب اسلامی و معارف برین که هرگز سابقه‌ای در مفاهمی انسان‌ها نداشته و معنای هیچ لفظی از الفاظ رایج بین مردم نبوده و هرگز به وسیله‌ی قواعد ادبی قابل اصطیاد نیست و افزایش ظرفیت لغت، تطوّر تکاملی شده‌ی واژگان در اندیشه‌ی واضعان و مستعملان چنین الفاظی نمی‌گنجد و قابل درک نیست. به عبارت دیگر جامعه‌ی ادب جاهلی متناسب اندام بلند وحی الهی نیست.

طرح ابتکاری قرآن در توسعه‌ی فرهنگ مفاهمه، راه‌های فراوان دارد که گوشه‌ای از آن که مربوط به واژگان می‌باشد، عبارت است از دو طرح که به نحوه‌ی مانع‌الخلو ارائه است، یکی آنکه الفاظ برای ارواح معانی وضع شده‌اند؛ هر چند واضعان ابتدایی، برخی از مراتب آن ارواح بلند را ندانند و بر اثر جهل یا غفلت از مراحل عالی، انحصار معنا در مصداق خاص را توهم کنند؛ طرح دیگر آنکه هر چند الفاظ برای همان مرتبه از معنا که مورد فهم واضعان ابتدایی است، وضع می‌شوند، لیکن استعمال آن‌ها درباره‌ی مصادیق دیگر یا تطبیق آن معنا بر مصداق برتر، از قبیل توسعه و مجاز است.

قرآن‌پژوهان معتقدند درک و تفسیر همه‌ی معارف قرآن، صرفاً بر اساس اصول عقلایی محاوره‌ای و قواعد ادبیات عرب در بخش‌های لغت، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع و سایر فنون وابسته به ادبیات، ممکن نیست و برای نیل به معارف بلند قرآن و فرهنگ ویژه‌ی الهی باید ابتدا تا آنجا که ممکن است با توسع در واژگان عرب، از همان قانون محاوره‌ای بهره گرفت، سپس در خصوص معارفی که فراتر از ظرفیت لغت و ادبیات عرب است، از صنعت ادبی ویژه‌ی وحی الهی که خداوند آن را در کالبد واژگان عرب و متن قرآن اعمال نموده است، بهره گرفت و با آن ابزار، معارف اسلامی را که خداوند به نحوه‌ی تجلی و نه تجافی در ظرف متن زمینی ریخته است، از متون ادبی استنباط نمود. لذا تفسیر قرآن با اکتفاء به صرف قواعد ادبیات عرب، هر چند فی الجمله میسر است، ولی بالجمله مقدور نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۱۶-۲۱۹ و ۲۲۲-۲۲۳؛ همان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۱۴-۱۲۱؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۴).

نتیجه آنکه جاسازی معارف عمیق، نظری و متافیزیکی قرآن در قالب الفاظ و عبارات محدود فرهنگ مفاهمه‌ی عادی بشری و بدنه‌ی قواعد ادبیات عرب، حتی در حد تجلی مرادات خداوند (و نه تجافی آن)، مستلزم صعوبت فهم مرتبه‌ای از مرادات قرآن و سنت خواهد بود.

۸-۳) سطحی از حقایق و معارف قرآن، منتهی به مرتبه‌ی ام‌الکتاب:

در حدیث تقلین از قرآن کریم به عنوان «حبل ممدود من السماء و الارض» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳: ۱۰۸)؛ یعنی دالانی مملو از حقایق و معارف از آسمان تا زمین تعبیر شده که مرحله‌ی نازل آن در کسوت لفظ «عربی مبین» درآمده تا همگان بتوانند از طریق تلاوت یا استماع، با تفکر و تعقل از آن بهره‌مند گردند و مراحل الهی و عالی دارد. در «ام‌الکتاب» و «علی حکیم» که از سنخ مفهوم و ماهیت، تصور و تصدیق نیست تا در دسترس تفکر علم حصولی صاحب‌نظران باشد و با فکر عادی بشر قابل درک باشد، مگر آنکه خود انسان عروج کند و به آن مراحل رفیع برسد و حقیقت قرآن را در آن مقام شامخ بیابد (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۲۳-۲۲۴؛ همان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۲۳). تار و پود این حبل متین و ممدود الهی از یک جهت «ثقل وحی» نام دارد و از جهت دیگر «ثقل ولایت» و همگی این مراحل و مراتب به هم مرتبط و متناسب‌اند و همین پیوند ولایی می‌تواند به نوبه‌ی خود به مفسر جامع بین ظاهرها و باطن‌ها و تفسیر ظاهری و باطنی هماهنگ، جرئت فهم و فتوا بیابد (همان: ۹۷)، به طور طبیعی دلالت بر صعوبت فهم حقایق قرآن دارد.

به عبارت دیگر، برخی از حقایق قرآن از سنخ شهود عرفانی است و شهود عرفانی نیز دارای مراتبی است که مرحله‌ی عالی آن بسیار محدود است و جز برای اوحی از مردم میسر و ممکن نیست و این درجه از شهود مختص پیامبران خداست. در مرحله‌ی متوسط شهود هیچ تردیدی برای شاغل حاصل نخواهد شد و در مرحله‌ی نازل شهود، عارف متشروع در اثر شهود مکرر معارف الهی به سنخ ضعیف شهود انبیا بار می‌یابد؛ هر چند تفهیم آن نیازمند به تبیین عقلی است. بنابراین اگر راه شهود برای انسان کامل معصوم حاصل شود، نیازی به معیار عقلی نیست، ولی برای غیر معصوم،

میزان تشخیص کشف صحیح، عقل برهانی است (همان، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۳) و تجربه‌ی کسانی که پیامبر یا پیشوایی معصوم نیستند، همگی نیازمند عرضه به میزان تجربه‌ی پیامبر یا پیشوای معصوم است؛ همان گونه که روایات را باید بر قرآن و سنت قطعی و اخبار متواتر عرضه نمود (همان: ۹۵).

نتیجه آنکه استوانه‌ی حقایق و معارف قرآن از حد مفاهیم حصولی قابل درک بشر تا مرز مفاهیم عمیق، مستور و باطنی و حقایق شهودی و وجودی، مقتضی صعوبت فهم حقایق قرآن خواهد بود.

۹-۳) این همانی مقام جمعی قرآن با کتاب آفاقی و انفسی:

برخی از مفسران عارف شیعی مستند به روایت نبوی، قرآن را ذوبطون و تأویل آن را فهم معانی باطنی و غایی قرآن می‌دانند و در بیان حقیقت تأویل از نظر اهل معرفت می‌نویسند: تأویل عبارتست از تطبیق بین دو کتاب یعنی حروف، کلمات و آیات کتاب جمعی قرآن و حروف، کلمات و آیات کتاب آفاقی، تفصیلی (عالم هستی) به هدف رؤیت و مشاهده‌ی خداوند در مظاهر آفاقی و نفسی کتاب تکوین (آملی، ۱۴۲۲ق، ج ۵: ۷۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۴ و ۲۴۱-۲۴۳). سید حیدر آملی در این زمینه می‌نویسد: «فالتأویل عندهم هو التطبيق بین الكتابین، ای الكتاب القرآنی الجمعی و حروفه و کلماته و آیاته، و الكتاب الآفاقی التفصیلی و حروفه و کلماته و آیاته ...» (آملی ۱۴۲۲، ج ۱: ۲۴۰). وی رئیس معارف و اصل حقایق را عبارت از معرفت خداوند، معرفت عالم و معرفت انسان که بینشان رابطه‌ی طولی وجود دارد، دانسته که با تدبیر در آیات قرآن و فهم بطون آن، مراتب باطنی عالم آفاق و انفس کشف می‌شود که تجلی‌گاه ذات، صفات و اسماء الهی است (همان: ۲۴۱).

تأویل تمام قرآن در قیامت ظهور می‌کند و هم اکنون برای اوحدی از انسان‌ها به مقدار رسوخ علمی آنان مشهود یا معقول است؛ همانند تجلی تأویل حقیقت عترت (ع) که به طور کامل در قیام ظهور می‌کند و هم اکنون برای خواص از پیروانشان مشهود یا معقول است و نصوصی که دلالت بر صعوبت درک ولایت اهل بیت (ع) یا دشواری ادراک علم آنان یا سختی تحمل احادیثشان وارد شده، تأییدی بر صعوبت نیل به تأویل حقیقت ذوات آنان است (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۱-۴۲).

نتیجه آنکه لازمه‌ی تلقی عارفان شیعه از تأویل قرآن مبتنی بر تطبیق حروف و کلمات و آیات کتاب تدوینی خداوند بر حروف و کلمات و آیات تکوینی‌اش، استصعاب و ثقلت حقیقت تأویل است که به هدف مشاهده‌ی خداوند در مظاهر آفاقی و انفسی کتاب تکوین صورت می‌پذیرد.

۱۰-۳) اشتمال مفاهیم قرآن بر مراحل طولی شریعت، طریقت و حقیقت:

اینکه مفسران عارف شیعی هم‌چون سید حیدر آملی، مفاهیم و واژه‌های قرآن را با سه نگاه شریعت، طریقت و حقیقت تفسیر می‌کنند و بین این سه گونه تفسیر، رابطه‌ی طولی قائل‌اند، به طوری که حصول «حقیقت» را بدون طریقت و شریعت و حصول «طریقت» را بدون شریعت ناممکن می‌دانند و می‌نویسند: «الشریعه و الطریقه و الحقیقه و ان لم تکن بینها مغایره فی الحقیقه، لکن کمال الشریعه لایکون الا بالطریقه، کما ان کمال الطریقه لایکون الا بالحقیقه» (آملی، ۱۳۶۲: ۱۰۰)، بیانگر یکی از مبانی صعوبت فهم مفاهیم و حقایق قرآن است.

بدیهی است کتابی که مفسران عارف واصل، درک مرحله‌ای از حقایق آن (تأویل قرآن) را از طریق تعامل مثلث انسان کامل، جهان و قرآن مقدور دانسته‌اند و مرادات

آن را در سه سطح شریعت - که مدرک عموم مردم است - و طریقت - که قابل درک سالکان غیرمعصوم است - و حقیقت - که نهایت آن محصل راسخان معصوم است - محقق دانسته‌اند، مقتضی صعوبت فهم حقایق قرآن کریم خواهد بود.

نتیجه‌گیری

موضوع فهم و استنتاج مراد خداوند در قرآن کریم، پس از نزول و ابلاغ وحی از اساسی‌ترین مسائل مطالعات دین پژوهان محسوب می‌شود. مستفاد از آیات قرآن، روایات معصومان (ع) و دیدگاه‌های قرآن‌پژوهان و حدیث‌شناسان، سهولت و صعوبت سطحی از معانی، مراتب، مصادیق، لطایف و حقایق قرآن و در ادامه‌ی سنت معصومان (ع) است. مبانی سهولت و در ادامه صعوبت «فهم قرآن» با محوریت دیدگاه‌های موشکافانه‌ی حضرت آیت‌الله جوادی آملی به شرح ذیل تقریر می‌شود:

۱- «مبانی سهولت فهم قرآن» با محوریت مناظر آیت‌الله جوادی آملی:

- ۱-۱ مدلول برخی از اوصاف قرآن کریم از قبیل نور بودن، تبیان کل شی بودن، لسان عربی مبین بودن، کتاب مبین و ... سهولت مرتبه‌ای از فهم قرآن
- ۲-۱ مدلول التزامی تنوع خطاب‌های قرآن کریم از قبیل «یا ایها الرسل، یا ایها الرسول، یا ایها الذین آمنوا، یا اهل الکتاب، یا ایها الناس و ...».
- ۳-۱ مدلول التزامی آیاتی که همگان را دعوت به تفکر و تأمل در مفاهیم قرآن می‌نماید. همچنین مدلول توصیه‌ی معصومان (ع) به اصحاب خویش در خصوص تعمق در قرآن، سهولت مرتبه‌ای از فهم قرآن است.

۴-۱ لازمه‌ی تحدی و هم‌اوردطلبی خداوند در قرآن، حجیت ظواهر و سهولت فهم

مرتبه‌ای از معارف قرآن

- ۱-۵ مدل التزامی «روایات عرض محتوای حدیث بر قرآن» و «روایات عرضه-ی اخبار متعارضین بر قرآن»، فهم‌پذیری قرآن برای عموم مخاطبان
- ۱-۶ توصیه به تمسک به قرآن و عترت در حدیث ثقلین، سهولت فهم مرتبه‌ای از حقایق قرآن
- ۱-۷ سطحی از معارف و حقایق قرآن که منتهی به مرتبه «عربی مبین» است، از سهولت و روانی برخوردار است.
- ۱-۸ رسالت تمثیلات قرآن که حرکت ذهنی مخاطبان از معقولات به محسوسات است، دلالت بر سهولت مرتبه‌ای از فهم قرآن دارد.
- ۱-۹ اینکه مفسران قید «قدر طاقت بشری» را در تعریف تفسیر قرآن لحاظ نموده‌اند، دلالت بر روان بودن و قابل فهم بودن مرتبه‌ای از معارف قرآن دارد.
- ۲- «مبانی صعوبت و ثقلت فهم قرآن» با محوریت مناظر آیت‌الله جوادی آملی:
- ۲-۱ وجود معارف ثقیل، عمیق و فوق بشری در مضامین قرآن کریم که به نوبه‌ی خود مشتمل بر مبانی ذیل است:
- الف- اشتغال همه‌ی آیات بر ظاهر و باطن، تفسیر و تأویل، حدّ و مطلع
- ب- اشتغال همه‌ی آیات بر مفاهیم و حقایق طولی و عرضی
- ج- همه‌ی آیات قرآن به منزله‌ی «مثل»ها و تمثیلاتی است برای دست‌یابی به معارف عمیق تأویلی و حقایق وجودی عینی و خارجی. این مفهوم منتهی به ثقلت حقایق قرآن است.
- د- «تکلم رسول‌الله (ص)» در تمام عمر شریفشان، متناسب با ظرفیت ذهنی مخاطبان بوده و نه به میزان عمق معرفت آن حضرت. این مطلب شاهده‌ی بر ثقیل بودن و عمیق بودن حقایق قرآن و حدیث نبوی است.

- ۲-۲ التزام قرآن، بیان معارف بسیار عمیق و متافیزیکی، در قالب الفاظ محدود و آیات موجز در قرآن کریم، مقتضی صعوبت مرتبه‌ای از فهم قرآن
- ۳-۲ فاصله‌ی زمانی، مکانی و فضای علمی و اجتماعی مخاطبان از زمان نزول قرآن، زمینه‌ساز صعوبت فهم مرتبه‌ای از معارف قرآن است.
- ۴-۲ پایان‌ناپذیری حقایق و معارف نهایی کتاب تشریح، اعم از معانی، مراتب، مصادیق، لطایف و حقایق قرآن، همانند پایان‌ناپذیری حقایق کتاب تکوین
- ۵-۲ اشتغال قرآن کریم بر الفاظ و عبارات همچون نص، ظاهر، خفی و متشابه و ... که به خودی خود به لحاظ ظهور و خفا بر مراد خداوند یکسان نیست.
- ۶-۲ اشتغال قرآن بر مدلولات فراعرفی و فرادلالی که سری بین خداوند و معصومان (ع) و مقتضی صعوبت فهم مرتبه‌ای از حقایق قرآن است.
- ۷-۲ اینکه سطحی از حقایق و معارف قرآن، منتهی به مرتبه‌ی معارف ام‌الکتاب است، مقتضی صعوبت و ثقل مرتبه‌ای از حقایق قرآن است.
- ۸-۲ اینکه مفسران عارف شیعه «تأویل قرآن» را تطبیق حروف، کلمات و آیات کتاب جمعی قرآن با حروف، کلمات و آیات آفاقی و انفسی آفرینش و به هدف رؤیت و مشاهده‌ی خداوند در مظاهر آفاقی و انفسی کتاب تکوین دانسته‌اند، دلالت بر ثقل مرتبه‌ای از حقایق قرآن دارد.
- اینکه مفسران عارف شیعی مفاهیم و واژه‌های قرآن را مشتمل بر سه مرحله‌ی تولید شریعت، طریقت و حقیقت دانسته‌اند، مقتضی صعوبت مرتبه‌ای از حقایق قرآن است.

نهج البلاغه.

آملی، سید حیدر (۱۳۶۲). اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

_____ (۱۴۲۲ق). المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تاویل کتاب الله العزیز حکیم، قم:

مؤسسه فرهنگی و نشر نور علی نور.

ابن ابی جمهور احسائی (۱۴۳۳ق). عوالی اللئالی، قم: سیدالشهدا.

ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۸۰). سعد السعود للنفوس، قم: بوستان کتاب.

اسعدی، محمد، و طیب حسینی، سید محمود (۱۳۹۰). پژوهشی در محکم و متشابه، تهران: سمت.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). تفسیر تسنیم، قم: اسراء.

_____ (۱۳۸۲). سرچشمه اندیشه، قم: اسراء.

_____ (۱۳۷۸). سرچشمه اندیشه، قم: اسراء.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۰). منطق تفسیر، قم: نشر المصطفی.

زیدان، عبدالکریم (بی تا). الوجیز فی اصول الفقه، بیروت: مؤسسه الرساله.

شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۹). مبانی و روش های تفسیری، قم: نشر المصطفی.

شیخ طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۱ق). تفسیر المیزان، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان عن تأویل ای القرآن، بیروت: دارالمعرفه.

فرامرزی، جواد، و حسین زاده، بریسا (۱۳۹۴). تأویل از دیدگاه آیت الله جوادی آملی، مجموعه

مقالات همایش ملی میراث قرآنی طبرستان.

فیض کاشانی، ملامحسن (بی تا). تفسیر صافی، مشهد: دار المرتضی للنشر.

کاشی، عبدالرزاق (بی تا). اصطلاحات الصوفیه، تحقیق عبدالعال شاهین، بیروت: دار المنال للطبع

و النشر و التوزیع.

کلینی، محمد بن یعقوب(۱۴۱۳ق.). الکافی، تحقیق جواد الفقیه و یوسف بقائی، بیروت: دارالاضواء.

مجلسی، محمدباقر(۱۴۰۳ق.). بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

معرفت، محمدهادی(۱۳۷۶). علوم قرآن، تهران: التمهید.

Bibliography

Holy Quran

Nahj al-Balagha

Amoli, Seyyed Haider(1392). Asrar al-Sharia and Atwar al-Tariqa and Anwar al-Haqiqah, Mohammad Khajawi, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [InArabic].

Amoli, Seyyed Haydar(1422 A.H). Al-Muhait al-Azam and Bahr al-Khudham in Tawil Kitab Allah al-Aziz al-Hakim, Qom: Noor Ali Noor Cultural and Publishing Institute. [InArabic].

Ibn Abi Jumur Ahsa'i(1433 A.H). Awali Al-Leali, Qom: Seyyed al-Shahda. [InArabic].

Asadi, Mohammad, and Tayyeb Hosseini, Seyyed Mahmoud(1390). A research on strong and similar, Tehran: Samt organization. [In Persian].

Ibn Tavis, Ali Ibn Musa(1380). Saad Al Saud Lallanus, Qom: Bostan Kitab. [InArabic].

Javadi Amoli, Abdullah(1381). Tafsir Tasnim, Qom: Esra Publishing House. [In Persian].

Javadi Amoli, Abdullah(1382). Source of Thought, Qom: Isra Publishing House. [In Persian].

Javadi Amoli, Abdullah(1378). Source of Thought, Qom: Isra Publishing House. [In Persian].

Har Amili, Muhammad bin Hassan(1414 A.H). Al-Wasal al-Shia, Qom: Al-Al-Bayt Lahiya al-Trath Institute. [InArabic].

Rezaei Isfahani, Mohammad Ali(2013). Logic of Tafsir, Qom: Al-Mustafa Publishing House. [InArabic].

Zidan, Abd al-Karim(nd). Al-Ojiz fi Usul al-Fiqh, Beirut: Al-Rasalah Institute. [InArabic].

Shaker, Mohammad Kazem(2009). Basics and interpretive methods, Qom: Al-Mustafa Publishing Center. [In Persian].

Sheikh Tusi, Muhammad bin Hassan(nd). Al-Tabian fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Darahiya al-Trath al-Arabi.

Tabatabai, Seyyed MohammadHossein(1391 A.H). Tafsir al-Mizan, Beirut: Scientific Institute for Press. [InArabic].

Tabari, Muhammad bin Jarir(1412 A.H). Jame al-Bayan an Tawil e Al-Qur'an, Beirut: Dar al-Marafa Publishing House. [InArabic].

Faramarzi, Javad, and Hosseinzadeh Parisa(2014). Interpretation from the point of view of Ayatollah Javadi Amoli, Proceedings of the National Conference of the Qur'anic Heritage of Tabaristan. [In Persian].

- Faiz Kashani, Mollah Mohsen(nd). Tafsir Safi, Mashhad: Dar al-Mortaza Llansher. [In Persian].
- Kashi, Abd al-Razzaq(nd). Sufi terms, researched by Abd Al Shahin, Beirut: Dar al-Manal Laltab and al-Nashar and al-Tawzee. [InArabic].
- Kilini, Muhammad bin Yaqub(1413 A.H). Al-Kafi, research by Javad al-Faqih and Yusuf Beqaei, Beirut: Dar al-Azwa. [InArabic].
- Majlesi, Mohammad Baqir(1403 A.H). Bihar al-Anwar, Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabif. [InArabic].
- Marafet, Mohammad Hadi(1376). Quran Sciences, Tehran: Talmahid Institute. [InArabic].

